

موانع حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در تعقیب جنایات نظامهای بین المللی

مجید فتحی شهنانی

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب، داراب، ایران.

چکیده

یکی از اصول مورد پذیرش در نظامهای حقوقی، اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد است که در قانون اساسی بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته است و یکی از معیارهای فراسرزمینی که دولت ها در اعمال صلاحیت کیفری خود در تعقیب جنایتکاران بین المللی اعمال می کنند، معیار صلاحیت جهانی می باشد که بر خلاف سایر معیارها، دولت رسیدگی کننده در اعمال نوع مطلق این معیار نیازمند داشتن رابطه با جرم و مجرم نبوده است. گاهی در صحنه بین المللی به علت وجود یک عنصر فرامرزی مانند تابعیت بحث تعدد صلاحیت مطرح می شود که دو یا چند دولت خود را صالح و ذینفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می داند که ممکن است فردی به خاطر ارتکاب یک جرم دو بار از سوی دو کشور مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد. البته در اساسنامه دیوان دائمی تعقیب و محاکمه مجدد شخصی که قبلاً در یک دادگاه ملی تعقیب و محاکمه شده در برخی موارد و تحت شرایطی خاص پذیرفته شده است اما جامعه بین المللی فاقد هرگونه همبستگی بین کشورها می باشد که شرط عمل هماهنگ جامعه بین المللی است بدین جهت این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای و با استفاده از منابع معتبر و مقالات متناسب به بررسی موانع حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در تعقیب جنایات نظامهای بین المللی می پردازد با این هدف که گامی هرچند کوچک در این مسیر بردارد.

کلیدواژه: ضمان، حقوق، حقوق تجارت، حقوق مدنی، ضمانتنامه بانکی

۱-مقدمه

دولت‌ها در اعمال صلاحیت کیفری خود در تعقیب جنایتکاران بین‌المللی معیارهای سرزمینی و فراسرزمینی متفاوتی را اعمال می‌کنند. یکی از این معیارهای فراسرزمینی اعمال صلاحیت کیفری، معیار صلاحیت جهانی می‌باشد که بر خلاف سایر معیارها، دولت رسیدگی‌کننده در اعمال نوع مطلق این معیار نیازمند داشتن رابطه با جرم و مجرم نبوده است اما بعدها روشن گردید که اعمال این معیار چندان که باید و شاید نمی‌تواند در برابر اعتراضات، ملاحظات و موانع پیش‌رو دوام بیاورد.

در حال حاضر آنچه که دولتها تحت عنوان صلاحیت جهانی اعمال می‌نمایند، از نظر مفهومی صلاحیت جهانی واقعی نمی‌باشد. بررسی عملکرد دولتها در زمینه رسیدگی به پرونده جنایتکاران بین‌المللی حاکی از وجود برخی موانع حقوقی، فنی و سیاسی است که عملکرد دادگاه‌های ملی در این زمینه را کند یا متوقف می‌نماید. در جرم بین‌المللی (منظور جرایم دارای عنصر فرامرزی است) صلاحیت‌های مختلف که کشورها برخی آن را اصلی و انحصاری و برخی دیگر را فرعی قلمداد می‌کنند با هم تعارض پیدا می‌کنند.

به عبارت ساده‌تر، گاهی در صحنه بین‌المللی به علت وجود یک عنصر فرامرزی مانند تابعیت بحث تعدد صلاحیت پیش می‌آید و آن موردی است که دو یا چند دولت خود را صالح و ذینفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می‌دانند. در چنین حالی چون دولتها بیش از آنکه به عدالت کیفری همدیگر اعتماد داشته باشند، بی‌اعتماد و بدبین بوده و حاکمیت خود را بر همه چیز مقدم داشته و به احکام جزایی یکدیگر چندان اعتباری نمی‌دهند بیم آن می‌رود که فردی به خاطر ارتکاب یک جرم دو بار از سوی دو کشور مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد بدیهی است با طرح دعوای کیفری جدید فرآیند کیفری تازه‌یی آغاز شده و بنابراین متهم باید در دادگاه از خود دفاع کرده و در پایان در مورد مجرمیت تصمیم تازه‌یی گرفته خواهد شد. در این مقاله اهداف ذیل دنبال می‌شوند:

بررسی رابطه بین عدم تطابق عناصر جنایات موجود در سند عناصر دیوان بین‌المللی کیفری و قوانین داخلی کشورها در محاکم ملی با تعقیب جنایات بین‌المللی بر مبنای معیار صلاحیت جهانی
 بررسی رابطه بین عدم تطابق قانون مصونیت برای سران دولت‌ها یا سایر مقامات در محاکم ملی و دیوان بین‌المللی کیفری با تعقیب جنایات بین‌المللی بر مبنای معیار صلاحیت جهانی
 بررسی رابطه بین الزام به تسلیم اتباع کشور در ماده ۸۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری نسبت به محاکم ملی با تعقیب جنایات بین‌المللی بر مبنای معیار صلاحیت جهانی
 بررسی رابطه بین اصل محاکمه مجدد با تعقیب جنایات بین‌المللی بر مبنای معیار صلاحیت جهانی.

۲- موانع تعقیب جنایات بین‌المللی در حقوق جزای بین‌الملل طبق قاعده منع تعقیب

قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل در گذشته نه چندان دور در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا گنجانده شد و در یک پدیده نوظهور و بی‌سابقه در طول تاریخ حقوق یعنی تاسیس دیوان دائمی کیفری بین‌المللی که در تیر ماه سال جاری و با استقلال کشورهای شرکت‌کننده طی یک ماه بحث و بررسی در کنفرانس جهانی رم به تصویب رسید و نمایندگان جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر لزوم تاسیس به آن رای مثبت دادند، این قاعده به عنوان یک

اصل مسلم حقوق جزا در کنار سایر اصول به رسمیت شناخته شد. همچنین در تدوین پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری که در مراحل پایانی تصویب خود را می گذارند رعایت این قاعده پیش بینی شده است.

۲-۱- قاعده منع تعقیب در حقوق جزای بین الملل و حقوق جوامع اروپایی

در جرم بین المللی (منظور جرایم دارای عنصر فرامرزی است) صلاحیت های مختلف که کشورها برخی آن را اصلی و انحصاری و برخی دیگر را فرعی قلمداد می کنند با هم تعارض پیدا می کنند.

به عبارت ساده تر، گاهی در صحنه بین المللی به علت وجود یک عنصر فرامرزی مانند تابعیت بحث تعدد صلاحیت پیش می آید و آن موردی است که دو یا چند دولت خود را صالح و ذینفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می داند.

در چنین حالی چون دولتها بیش از آنکه به عدالت کیفری همدیگر اعتماد داشته باشند، بی اعتماد و بدبین بوده و حاکمیت خود را بر همه چیز مقدم داشته و به احکام جزایی یکدیگر چندان اعتباری نمی دهند بیم آن می رود که فردی به خاطر ارتکاب یک جرم دو بار از سوی دو کشور مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد بدیهی است با طرح دعوای کیفری جدید فرآیند کیفری تازه یی آغاز شده و بنابراین متهم باید در دادگاه از خود دفاع کرده و در پایان در مورد مجرمیت تصمیم تازه یی گرفته خواهد شد. (میرمحمدی، ۱۳۸۸، ۲۲)

آنچه که بیان شد رویه ای است که اکنون در بسیاری از کشورها در حد وسیعی پذیرفته شده است و این خلاف قاعده (منع تعقیب مجدد) است.

با این همه بین کشورهای اروپایی گرایش و روند دیگری در حال شکل گیری است: از دهها سال پیش بین کشورهای اروپایی چند سازمان منطقه ای ایجاد شده که هدف آنها توسعه همبستگی سیاسی اقتصادی و فرهنگی بین کشورهای عضو سازمان می باشد.

۲-۲- تعدد تعقیب بین نظامهای حقوقی ملی و بین المللی

قاعده منع تعقیب مجدد در ماده ۹ پیش نویس طرح قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری آورده شده است براساس ماده ۹ این طرح تعدد کیفری و در نتیجه تعدد مجازاتهای بین المللی و ملی در مورد جرایم پیش بینی شده در این قانون کنار گذاشته شده است به این معنا که اگر دادگاه کیفری بین المللی مرتکبین یکی از جرایم پیش بینی شده در این قانون را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد تعقیب مجدد همان فرد از سوی دادگاههای ملی ممنوع است ولی تعقیب و محاکمه در دادگاه ملی در دو مورد مانع از تعقیب و محاکمه در دادگاه بین المللی نمی شود نخست آنکه دادگاه ملی جرم را در حالی که عنوان یکی از جرایم پیش بینی شده در این قانون را داشته جرم عمومی تلقی نماید دوم آنکه در مورد عمل ارتكابی حکمی بدهد که عنوان دقیقی نداشته باشد.

علاوه بر این به تصریح قسمت ب بند ۳ از ماده ۹ همین قانون در مواردی که دادگاه ملی به طور مستقل و بی طرف عمل نکرده و آیین دادرسی اتخاذ شده در دادگاه به قصد رهانیدن متهم از مسئولیت کیفری بین المللی بوده و یا اینکه موضوع پرونده به طور جدی تعقیب نشده باشد دادگاه بین المللی می تواند در همین مورد تعقیب مجددی انجام دهد.

و بالاخره حکمی که به وسیله دادگاه ملی صادر شده مانع محاکمه و صدور حکم جدید به وسیله یک دادگاه ملی دیگر که اصولاً ذینفع در رسیدگی و مجازات جرم موصوف می باشد نمی شود حتی اگر حکم اولی زیر یکی از عناوین این قانون صادر شده باشد. در این خصوص دو مورد در بند ۴ ماده ۹ پیش بینی گردیده است مورد اول وقتی است که جرم در قلمرو آن کشور واقع شده و

مورد دوم زمانی است که کشور ذینفع خود قربانی جرم باشد. همین مقررات در اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندانیز آمده است در فرآیند تاسیس دیوان دائمی کیفری بین المللی نیز همین مقررات مدنظر قرار گرفته است. (فروغی، ۷۹، ۱۳۸۶)

قاعده منع تعقیب مجدد در ماده ۴۲ پیش نویس اساسنامه این دیوان که صریحاً مورد تأکید و توجه قرار گرفته است در حال حاضر پیش نویس اساسنامه دیوان دائمی کیفری بین المللی جهت و بررسی بیشتر به یک کمیته تخصصی مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارجاع گردیده است.

ماده ۴۲ پیش نویس دائمی تصریح دارد اگر دیوان دائمی بین المللی در مورد عملی که طبق ماده ۲۰ همین طرح جنایت تلقی می شود حکمی صادر کند دادگاه ملی، دیگر نمی تواند در آن مورد حکم جدیدی صادر کند ولی برعکس، صدور حکم از سوی دادگاه ملی در دو مورد مانع صدور حکم جدید از سوی این دیوان نمی شود: مورد نخست هنگامی است که جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت دیوان بوده به وسیله دادگاه ملی جرم عمومی تلقی گردد مورد دوم وقتی است که رسیدگی به آن امر کیفری در دادگاه ملی امر ساختگی و صرفاً نمایشی و تشریفاتی بوده است.

ولی واگذاری تعیین مجازات به یک دادگاه بین المللی مخالف اصل (قانونی بودن مجازات) است مثلاً در اساسنامه دادگاه نورنبرگ و میثاق دادگاه توکیو پیش بینی شده بود که دادگاه می تواند برای مجرمین مجازات اعدام یا هر مجازاتی را که عادلانه تشخیص دهد تعیین کند در مورد تعیین نوع و میزان مجازات براساس مقررات جزایی دادگاه بین المللی بند اول ماده ۲۴ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق تصریح دارد دادگاه بدوی تنها مجازات حبس را تحمیل می کند این دادگاه برای تعیین شرایط مجازات فهرست کلی مجازاتهای حبس را که در دادگاههای یوگسلاوی سابق مورد استناد واقع می شود مورد لحاظ قرار می دهد.

برتری نظم قضایی و کیفر بین المللی در ماده ۹ اساسنامه این دادگاه مورد تصریح و تأکید واقع شده است در بند اول این ماده احتمال تعارض صلاحیت های ملی و بین المللی پیش بینی و در بند دوم همین ماده تصریح گردیده که این دادگاه بر دادگاههای ملی برتری دارد و بنابراین دادگاه می تواند در هر مرحله از دادرسی رسماً از دادگاه ملی بخواهد که به نفع این دادگاه عدم صلاحیت خود را اعلام کرده و از رسیدگی خودداری نماید.

در اساسنامه دیوان دائمی تعقیب و محاکمه مجدد شخصی که قبلاً در یک دادگاه ملی تعقیب و محاکمه شده در برخی موارد و تحت شرایطی خاص پذیرفته شده است. در این اساسنامه تصریح شده است که دیوان برای تصمیم گیری در مورد مجازات شخصی که طبق این اساسنامه مجرم شناخته شده و محکوم گردیده میزان مجازاتی که این شخص بر اساس حکم صادره از دادگاه ملی تحمل کرده است محاسبه و مورد لحاظ قرار داده و آن را از میزان مجازات اعلام شده از سوی دیوان کسر خواهد کرد (بند ۵ ماده ۴۲) این نگرانی که تعدد تعقیب و مجازات اصل تناسب میان تقصیر و مجازات را خدشه دار سازد، حقوق جزای بین المللی را به حقوق جوامع اروپا نزدیک میکند. (فروغی، ۹۲، ۱۳۸۶)

۳- حقوق جزای بین المللی قراردادی

از چند دهه پیش حقوق جزای بین الملل از لحاظ کمی و کیفی پیشرفت و توسعه یافته است. از لحاظ کمی، حقوق جزای بین المللی تلاش دارد آنچنان که شایسته است غنی شود و در واقع یک نوع تورم کیفری که شاخص حقوق جزای فرانسه است در آن ایجاد شود. و از لحاظ کیفی با حوزه جغرافیایی متغیری که دارد و قلمروهای زیادی که تحت پوشش دارد مستلزم ساماندهی است.

هنگامی که دولتی اعتبار منفی قضیه محکوم بها در خارج را می پذیرد اعمال صلاحیت داخلی خود را تا حدودی محدود می کند.

۳-۱- قراردادهای جهانی

بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ عنوان نموده که هیچ کس نباید به دلیل ارتکاب جرمی که قبلاً در آن مورد طبق قوانین و آیین دادرسی کشوری و در نتیجه صدور حکم قطعی تبرئه یا محکوم شده، تحت تعقیب مجدد قرار گیرد. (میرمحمدی، ۵۹، ۱۳۸۸) ملاحظه منطوق بند ۷ ماده ۱۴ میثاق از لحاظ اللفظی می دهد که اعتبار منفی قضیه محکوم بها در هر حکم قطعی پذیرفته شده است.

در هر حال، پذیرش قلمرو یا بین المللی بند ۷ ماده ۱۴ دارای آثاری است اگر این قلمرو و محدود به چارچوب ملی است این ماده قانونی تنها به این معناست که یک کشور نمی تواند شخص را به خاطر ارتکاب جرمی دوبار مجازات کند و در واقع نشانگر اعتبار منفی قضیه محکوم بها تنها در حقوق ملی یا داخلی است.

این مساله نیز در خور یادآوری است که کمیته حقوق بشر که به موجب ماده ۲۸ میثاق تاسیس شده است در این خصوص توصیه نامه یی را صادر کرده است که به موجب آن بند ۷ ماده ۱۴ برد بین المللی نداشته و محکومیت های دو گانه برای یک جرم را تنها در مورد اشخاصی منع می کند که در همان کشور قبلاً محاکمه شده باشند. ولی چنین توصیه نامه یی به کشورهای امضا کننده میثاق تحمیل نمیشود و هنوز قلمرو مبهم ماده برای دادگاه نگرانی ایجاد می کند.

در برداشت دوم، قاعده (منع تعقیب مجدد) به عنوان قاعده یی تلقی شده که خود به تنهایی پاسخگو بوده و در حقوق جزای بین الملل و حقوق داخلی لازم الاتباع و لازم الاجراست هر چند که در حقوق داخلی قاعده ی مخالف و معارض با آن وجود داشته باشد. (فروغی، ۱۲۹، ۱۳۸۶)

اما اکنون جامعه بین المللی فاقد هرگونه همبستگی بین کشورها میباشد که شرط عمل هماهنگ جامعه بین المللی است و تا منتظر نتیجه بخشی اصلاح و تغییر بند ۷ ماده ۱۴ باشیم، بیم آن می رود که کشورهایی که بدون توجه و دقت کافی این مقررات را پذیرفته اند از هر اقدام حقوقی ممکن برای کنار گذاشتن آن در مواردی که اجرای آن بی جا و نامناسب تشخیص داده می شود استفاده نکنند.

و بالاخره در برداشت سوم هرگونه برد و ارزش بین المللی این ماده رد می شود بنابراین برداشت قلمرو این مقررات به قاعده یی که قبلاً در بند یک ماده ۶ آ.د.ک آمده بود ارزش فرا قانونی پیدا می کند به نظر ما، امروزه این راهکار و برداشت بیشتر خردمندانه و محتاطانه است، برای اینکه قاعده بتواند هر چه زودتر جایگاه و معنای راستین خود را پیدا کند باید تلاش شود تا به آن یک قلمرو کلی و فراگیر و محتوای روشنی داده شود و این تنها کمکی است که به این قاعده می شود.

به این ترتیب روی هم رفته قراردادهای جهانی خیلی کم اهمیت و ناچیز به نظر می رسد و جای هیچ شگفتی هم نیست، چون بیش از این، ایجاد همبستگی لازم برای به رسمیت شناختن قاعده (منع تعقیب مجدد) { برای اینکه بتواند در سطح منطقه وجود داشته باشد و به طور کامل در قراردادهای کیفری اروپایی پذیرفته شود } به این آسانی نبوده است.

۳-۲- قراردادهای اروپایی

در بررسی جایگاه و اهمیتی که در قراردادهای کیفری اروپایی به قاعده (منع تعقیب مجدد) داده شده است آنچه شگفت انگیز و برخلاف انتظار به نظر می آید سکوت کلی قرارداد اروپایی در قبال پاسداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی است در حالی که این قرارداد، قراردادی است که در آن کشورها بیشتر از قراردادهای دیگر توافق نموده اند که همگی ضمن نزدیک شدن به دموکراسی واقعی به ویژه به سوی تاسیس مجازات کیفری حرکت نمایند.

بند اول ماده ۴ این پروتکل مقرر داشته است: (هیچ کس نباید به خاطر ارتکاب جرمی که قبلاً مطابق قانون و آیین دادرسی کیفری یک کشور محاکمه و به موجب حکم قطعی لازم الاجرا تبرئه یا محکوم گردیده، توسط دادگاههای همان کشور تحت تعقیب یا مجازات کیفری قرار گیرد).

این تایید قاعده (منع تعقیب مجدد) است ولی، دامنه آن صریحاً به قلمرو ملی محدود و مقید شده است قرارداد اروپایی حقوق بشر و پروتکل الحاقی شماره ۷ آن اسناد و مدارک پدید در حال ظهور یعنی ایجاد فضای حقوقی و قضایی و به ویژه کیفری اروپایی است. (فروغی، ۱۳۰، ۱۳۸۶)

امروزه این فضا دارای دو قلمرو جغرافیایی متغیر است و محصول قراردادهای منعقدۀ یی است که برخی از آنها در چهارچوب شورای اروپا و برخی دیگر در چهارچوب جوامع اروپا - اتحادیه اروپای کنونی - قرار می گیرند در حال حاضر این قراردادها الحاق کشورهای عضو این دو مجموعه را بر نمی گیرد.

علی رغم اینکه ماده ۸ - ۷۱۳ راه حل مورد نظر قرارداد اروپایی مراقبت از محکومین و کسانی را که به طور مشروط آزاد شده اند مدنظر نمی دهد ولی اگر این مساله مطرح شود منطق یادشده در خصوص انتقال باید با رویه مشابهی منجر شود به عبارت دیگر دولتی که مراقب شخص محکوم شده به وسیله حکم خارجی را بر عهده می گیرد از تعقیب و محاکمه مجدد نامبرده به خاطر همان جرایم چشم پوشی می کند.

هر چند قرارداد اروپایی مجازات جرایم جاده ای مصوب ۱۹۶۴ در حال حاضر تنها فرانسه و سه کشور دیگر را در بر می گیرد ولی با توجه به هدف و نیز جایگاه و اهمیتی که به قاعده منع تعقیب مجدد داده است مهم به نظر می رسد هدف این قرارداد مجازات جرایمی است که قواعد و اصول همکاری کیفری بین المللی آنرا عهده نموده یا از ارتکاب آنها جلوگیری می کند. (حسنی، ۵۶، ۱۳۹۱)

قاعده منع تعقیب مجدد نیز به دو اعتبار در این قرارداد مورد تاکید قرار گرفته است نخست اینکه هرگاه کشور محل وقوع جرم از کشور محل سکونت مجرم تقاضا کند که آن کشور تحقیقات کیفری را خودش انجام دهد در صورتی که دادگاههای کشور متقاضی عنه قبلاً در همین مورد اقدام به رسیدگی کرده باشند باید این تقاضا را رد کند. (قسمت الف بند یک ماده ۹ همین قرارداد)

دوم اینکه تقاضای کشور محل وقوع جرم از کشور محل سکونت متهم مبنی بر تعقیب به منزله انصراف از حق تلقی می شود این انصراف ممکن است انصراف از حق اجرای محکومیت اعلام شده به وسیله دادگاههای کشور محل وقوع جرم باشد یا انصراف از حق تعقیب مجرم توسط دادگاههای کشور محل وقوع جرم و این مشابه انصراف از صلاحیت سرزمینی است.

پرواضح است که انصراف از حق اجرای محکومیت اعلام شده به وسیله دادگاههای کشور محل وقوع جرم دامنه اجرایی محدودی دارد چون تقاضایی که از کشور محل سکونت مجرم به عمل می آید از لحاظ اجرای عمل محکومیت تقریباً غیرممکن و محال می باشد.

۳-۳- حقوق استرداد

قاعده (منع تعقیب مجدد) در سه فرض ممکن است در زمینه استرداد قابلیت اجرایی داشته باشد:

فرض اول موردی است که در خصوص موضوع استرداد در گذشته از سوی مقامات قضایی کشور متقاضی عنه تصمیم قضایی اتخاذ شده باشد اگر تصمیم قضایی به منع یا موقوفی تعقیب منجر شود به دلیل سکوت قانون ۱۰ مارس ۱۹۲۷ مقامات فرانسوی در رد یا قبول استرداد آزادند.

ماده ۹ قرارداد اروپایی استرداد اجباری مصوب ۱۹۵۷ پیش بینی نموده است که اگر مقامات صلاحیت دار کشور متقاضی عنه تصمیم بگیرند که جرایم را تحت تعقیب کیفری قرار نداده یا پس از شروع به تعقیب آن را متوقف سازند، استرداد پذیرفته نخواهد شد. اگر تصمیم مرجع قضایی تحت یکی از عناوین قرار آزادی یا تبرئه معافیت از مجازات یا معافیت از محکومیت صادر شده باشد استرداد در هیچ مورد پذیرفته نیست و این اصل استثنا پذیر هم نمی باشد.

فرض دوم موردی است که کشور متقاضی راجع به جرمی که به خاطر آن استرداد به عمل آمده اقدام به صدور حکم نموده باشد قانون ۱۹۲۷ این مورد را نادیده گرفته و در ماده ۵ پیش بینی نموده است (در موارد زیر استرداد پذیرفته نمی شود ... ۵ - در مورد سقوط دعوای عمومی کشور متقاضی عنه). (فروغی، ۱۳۴، ۱۳۸۶)

اگر قانون کشور متقاضی استرداد اعتبار منفی قضیه محکوم بها در دادگاههای خود را به عنوان علت سقوط دعوای عمومی به رسمیت نشناسد چه اتفاقی رخ می دهد؟ قطعاً تنها تایید برد و ارزش بین المللی قاعده (منع تعقیب مجدد) است که رد استرداد را توجیه می کند. در قرارداد اروپایی استرداد اجباری درج اعتبار قضیه محکوم بها در کشور متقاضی استرداد بی فایده تشخیص داده شده است با این توجیه و استدلال که تمام کشورهای عضو شورای اروپا قاعده مورد بحث را در حقوق داخلی خود به رسمیت می شناسند.

فرض سوم موردی است که کشور ثالثی در مورد جرمی که بر اساس آن استرداد انجام گرفته، حکم صادر کرده باشد استنباط و استنتاج عدم امکان استرداد از این حکم مستلزم آن است که برد مطلق قاعده منع تعقیب مجدد پذیرفته شود در حالی که هم کشورها و از جمله فرانسه آماده پذیرش آن نیستند کشورها نسبت به احکام صادره از کشور ثالث محتاطانه ابراز بی اعتمادی می کنند زیرا هرگز نمی خواهند خود را به عدم استرداد پایبند و ملتزم نموده و به این ترتیب این خطر و احتمال روبرو شوند که خود را در احکام تبرئه بی که به صورت نمایشی به نفع متهم صادر می شود شریک کنند. (میرمحمدی، ۶۷، ۱۳۸۸)

در این شرایط قرارداد استرداد میان فرانسه و آمریکا در نوع خود بی نظیر و منحصر به فرد است در این قرارداد مقرر شده است هرگاه شخصی که تقاضای استرداد آن شده ثابت کند که در کشور ثالثی به خاطر همان جرایمی که درخواست استرداد شده تحت تعقیب و محاکمه قرار گرفته و تبرئه شده یا در صورت محکومیت مجازات را تحمل نموده است استرداد پذیرفته نخواهد شد. برعکس حالتی که در قراردادهای جدید تصویب و پیش بینی گردیده است در خصوص ارزیابی آزادی عمل بیشتری به مقامات دولت متقاضی عنه داده است به این معنا که قضیه محکوم بها در کشور ثالث نه تنها رد استرداد را منع ننموده بلکه صریحاً آن را مجاز دانسته است. در نتیجه کشور متقاضی عنه موقعیت داشتن قاعده (منع تعقیب مجدد) را به خوبی می سنجد.

۴- موانع حقوقی در اعمال صلاحیت جهانی

۴-۱- فقدان مقررات اجرایی

علی رغم اینکه تقریباً سه چهارم از کل دولت ها در مقررات داخلی خود صلاحیت جهانی را مورد شناسایی قرار داده اند، عملکرد دولت ها از قوانین موجود در کتاب ها بسیار فاصله دارد. این صلاحیت در مقررات بسیاری از کشورها بسیار مختصر بوده و وافی به مقصود نمی باشد؛ بدین ترتیب همچنان این خطر وجود دارد که جنایتکاران بین المللی بتوانند به این کشورها مسافرت کرده یا حتی در آنجا اقامت گزینند.

۴-۲- پذیرش مصونیت

مسئله عدم مصونیت کارگزاران عالی رتبه دولتی از مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب جنایات بین المللی در اسناد تأسیس نهادهای قضایی بین المللی نظیر منشور دادگاه های نورنبرگ (ماده ۷) و توکیو (ماده ۶) و پس از آن اساسنامه دادگاه های کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق (بند ۲ ماده ۷) و رواند (بند ۲ ماده ۶) و نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی (ماده ۲۷)، به صراحت آمده است. اگر چه این مواد همگی مربوط به نهادهای قضایی بین المللی می باشند اما این قاعده در خصوص دادگاه های داخلی به ویژه دادگاه های مایل به اعمال صلاحیت جهانی نیز قابل اعمال به نظر می رسد. چرا که از یک سو ذکر یک قاعده در اساسنامه یک دادگاه بین المللی به این معنا نیست که آن قاعده صرفاً در خصوص آن نهاد قابل اجراست و از سوی دیگر هیچ قاعده ای در این اسناد به چشم نمی خورد که حاکی از این باشد که این دادگاه ها خود مایل به رسیدگی به پرونده های مقامات عالی رتبه دولتی بوده و در نتیجه مانع از ایفای نقش اصلی و اولیه دولت ها در تعقیب جنایات بین المللی باشد.

۴-۳- اصل تکمیلی بودن صلاحیت جهانی

این اصل که صلاحیت جهانی یک ابزار جایگزین در مبارزه با بی کیفری بوده و به ویژه جایی اعمال می شود که سیستم عدالت دولت سرزمینی منفعل است، اصلی شناخته شده است. این اصل که به عنوان اصل فرعی بودن صلاحیت جهانی شناخته می شود، حاکی از این است که دادگاه های دولت سرزمینی که مایل یا قادر به تعقیب متهمان به جنایات بین المللی هستند، در اعمال صلاحیت بر این جنایات تقدم دارند. اما چنین رویه ای اگر چه متضمن احترام به حاکمیت دولت سرزمینی تلقی می شود، خطر نادیده گرفتن بی کیفری این جرایم و یا به تعویق انداختن آن ها را به بهانه اینکه روزی دولت سرزمینی رسیدگی خواهد نمود، به دنبال خواهد داشت.

۴-۴- وضع شرایط برای صلاحیت جهانی

از آنجا که خاتمه بخشیدن به بی کیفری هدفی نیست که بتواند از سوی یک دولت به صورت فردی تأمین شود، حتی اقدام کشور مایل به اعمال صلاحیت جهانی موسع و غیابی در جهت تحقیق و تعقیب، اگر چه منجر به مجازات متهم نشود ممکن است انگیزه ای برای احیای معیارهای سنتی صلاحیت دولت ها در زمینه تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین المللی شود، به عبارت دیگر دول

سرزمینی یا متبوع متهم یا قربانی برای خودداری از تعقیب و محاکمه ای که آن را مداخله در حاکمیت خویش می پندارند، خود پیش قدم شده و ابتکار عمل را به دست گیرند. (فروغی، ۱۵۵، ۱۳۸۶)

۴-۵- شرط حضور متهم

بسیاری از کشورها حضور فیزیکی متهم یا احتمال حضور وی در قلمرو دولت را قبل از آغاز رسیدگی، شرط رسیدگی می دانند. در برخی کشورها، حضور یا احتمال حضور متهم پیش شرط آغاز رسیدگی ها از سوی مقامات پلیس است. اما به نظر می رسد که این تفسیری است که به نادرست از آنچه که صلاحیت جهانی در واقع باید باشد، ارائه شده است. قید چنین شرطی در قوانین داخلی کاملاً در اختیار دولت ها بوده و بنابراین، از دولتی به دولت دیگر متفاوت است. اگرچه شرط حضور متهم از کارآمدی صلاحیت جهانی به عنوان ابزاری اساسی در مبارزه جامعه بین المللی با بی کیفری می کاهشد و بسیاری دولت ها نیز این شرط را در قوانین داخلی مربوط به صلاحیت جهانی آورده اند، مع هذا این شرط مانع از گردآوری اسناد و جمع آوری ادله نخواهد بود.

۴-۶- صلاح دید دادستان

هر دادستان رویه متفاوتی را برای اعمال این صلاحیت به کار گرفته و معیار متفاوتی را اعمال می نماید. این معیارها در قوانین به تصریح نیامده و عموماً در دستورالعمل های داخلی و یا در مورد هر پرونده به طور جداگانه قابل ملاحظه هستند. بنابراین، قربانیان و شاکیان نمی دانند که آیا شکایت ایشان مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و یا به چه دلایلی این رسیدگی انجام نمی گیرد. فقدان شفافیت در معیارهای صلاح دید دادستانی، تشریح دلایل غیر حقوقی نظیر نگرانی از اختلال در روابط خارجی با دول مرتبط با پرونده را در قالب دلایل حقوقی تسهیل می نماید.

۴-۷- پذیرش قوانین عفو

دولت ها با تصویب قوانین عفو می توانند به مخاصمات و درگیری ها پایان دهند. در غالب موارد دولت ها تصویب چنین قوانینی را پیشنهاد داده، و یا نیروهای مخالف به عنوان پیش شرطی برای صلح و سازش و کناره گیری رژیم دیکتاتوری سابق، درخواست عفو نموده اند. اگر این نیروها اطمینان حاصل کنند که پس از صلح مورد تعقیب یا اقدامات تلافی جویانه از سوی دولت جدید قرار نمی گیرند، تمایل بیشتری برای خاتمه بخشیدن به درگیری ها از خود نشان می دهند. اما تصویب چنین قوانینی ضمن تضییع حقوق قربانیان، با تعهد دولت ها به محاکمه افراد مسؤول برای چنین جنایاتی که در مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی آمده است، در تعارض می باشند. حتی استناد به تصویب این قوانین از طریق برگزاری همه پرسی یا استناد به اصول نزاکت بین المللی که دولت ها را ملزم می نماید به اعمال حاکمیت دیگر دولت ها احترام بگذارند، نباید بتواند موجب اعتبار بخشی به این قوانین شوند. آنچه موجب عدم پذیرش این قوانین می شود، این است که از طریق مرتکبان نقض های فاحش حقوق بشر در پشت سپر بی کیفری از هرگونه تعقیب و محاکمه ای مصون خواهند ماند، بنابراین همه چنین قوانینی صرف نظر از اینکه از نظر مردم جامعه مشروع تلقی شوند یا خیر، باید از سوی دیگر دولت ها بی اعتبار تلقی شوند.

۴-۸- ایجاد تعارض صلاحیتی بین دول صالح به رسیدگی

این ادعا که صلاحیت جهانی منجر به تعارض و بی نظمی بین دول صالح می شود. در عمل و با توجه به رویه دولت‌ها دور از ذهن می‌نماید. چه از بین شمار متعدد دولت‌هایی که صلاحیت جهانی را در قوانین داخلی خود مقرر نموده اند، تنها تعداد انگشت شماری هستند که این عیار را اعمال نموده اند تا کنون نیز چنین رقابتی بین این شمار محدود از دولت‌ها وجود نداشته است. به نظر می‌رسد چنین تعارضی در خصوص اعمال صلاحیت فراسرزمینی مبتنی بر صلاحیت شخصی یا حمایتی بر جرایم فراسرزمینی بیشتر جای طرح داشته باشد.

۵- مشکلات فنی پیش روی صلاحیت جهانی

در اعمال صلاحیت جهانی مشکلات فنی نیز دخیل می‌باشند که در ادامه به شرح آنها پرداخته می‌شود:

۵-۱- نبود دانش و تخصص در زمینه اعمال صلاحیت جهانی

نبود آگاهی یا آموزش لازم برای وکلای قربانیان، دادستان‌ها و قضاوت در خصوص فرصت‌های قانونی موجود برای آغاز رسیدگی، مانعی جدی در مسیر آغاز رسیدگی‌ها و اعمال صلاحیت جهانی در برخی دولت‌هاست. همین امر موجب می‌گردد تا متقاضیان برقراری عدالت دست به دامان وکلای بین‌المللی شوند و صرف‌نظر از توانمندی این وکلا، توسل به ایشان معمولاً به معنای صرف هزینه‌های گزاف خواهد بود که چه بسا قربانیان و یا شاکیان پرونده توان پرداخت آن را نداشته باشند. وجود دانش حقوقی کافی در زمینه حقوق کیفری و مهارت استناد به کنوانسیون‌های بین‌المللی، اصول حقوق بین‌الملل عرفی و نیز قوانین کیفری داخلی کشورهای درگیر در پرونده‌های جنایات بین‌المللی، از عناصر تعیین‌کننده در به ثمر رسیدن یک پرونده به شمار می‌روند.

۵-۲- فقدان و یا نقص همکاری و معاضدت قضایی بین دولت‌ها

در رسیدگی به یک پرونده جنایت بین‌المللی، غالباً چندین دولت نقش ایفاء می‌کنند: دولت سرزمینی که محل وقوع جرم است، دولت متبوع مرتکب یا قربانی. یکی از مشکلات اصلی در مسیر اعمال این معیار صلاحیتی، این است که وجود صلاحیت به خودی خود منجر به تعهد دولت سرزمینی یا متبوع به ارائه مساعدت و معاضدت در تعقیب متهم نمی‌شود. بنابراین، آنچه مسلم است اینکه عدم همکاری هر یک از این دولت‌ها با دیگری درخصوص تحصیل و تأمین دلایل و مدارک، حمایت از شاکیان، شهود و قضاوت پرونده یا مسترد نمودن متهم به دولت مایل به رسیدگی، می‌تواند در روند کلی تحقیق، تعقیب و محاکمه جنایتکاران بین‌المللی خلل جدی وارد آورد به گونه‌ای که رسیدگی به برخی پرونده‌ها ادامه پیدا نکند و در برخی دیگر حتی شروع به تحقیق ممکن نباشد.

۵-۳- عدم همکاری دولت‌ها در تأمین و تحصیل دلیل

دولت سرزمینی به دلیل وجود مدارک و دلایل اثبات جرم به ویژه شهود و به دلیل نزدیکی به محل جرم و در نتیجه نیاز به صرف وقت و هزینه کمتر در رسیدگی، به اجماع دولت‌ها اصلح به رسیدگی به جنایات بین‌المللی شناخته می‌شود. اما غالباً با توجه به

ماهیت جنایات بین‌المللی که صرفاً در نتیجه فکر و عمل یک فرد حادث نمی شوند و وجود قدرتی برتر چون قدرت مقامات دولتی و در وقوع این جنایات غیرقابل انکار است، نمی‌توان خوش‌بین بود که این مقامات دولتی علیه خود اقدام کنند. حتی اگر این افراد از مقامات سابق دولت باشند بازهم هستند افراد وفاداری که شاید از بیم تعقیب خویش به حمایت از ایشان بشتابند. بنابراین باتوجه به عملکرد دولت‌ها، چنان‌که اشاره شد، دولت سرزمینی در غالب موارد نه تنها خود به این جنایات رسیدگی نمی‌کند بلکه به تعقیب و رسیدگی در دیگر کشورها به شدت اعتراض نموده و مراتب حمایت خویش را اعلام می‌کنند. شواهدی وجود دارد که هزینه گزافی که در صورت عدم همکاری دولت سرزمینی برای اخذ مدارک و شهادت تحمیل می‌شود، آن چنان که موانع پیش گفته و به‌ویژه موانع سیاسی در عدم پیگیری پرونده نقش دارند، تأثیرگذار نیستند.

۵-۴- عدم کفایت قرار دادهای معاضدت قضایی و استرداد

بسیاری از این مشکلات مربوط به تأمین و تحصیل دلایل و مدارک ناشی از عدم کفایت سیستم‌های معاضدت قضایی متقابل است. شمار محدود قرار دادهای معاضدت قضایی و رژیم‌های متفاوت حاکم بر آن‌ها نیز به این مشکل دامن می‌زنند. از سوی دیگر شرایطی که برای رد اعطای معاضدت قضایی به دولت متقاضی در این قراردادها مطرح می‌شوند، کلی و عام هستند در حالی که چنین مواردی، نظیر استثنای جرم سیاسی، مجرمیت مضاعف و مرور زمان، زمانی که مسأله تعقیب جنایات بین‌المللی و اقدام دولت متقاضی از سوی جامعه بین‌الملل مطرح است، نباید موجه تلقی شوند. در عین حال تعیین اینکه دلایل رد درخواست معاضدت وجود دارد یا خیر، به عهده مقامات سیاسی دولت درخواست‌شونده واگذار شده است و نه مقامات حقوقی و دادگاه‌ها. حتی در صورت کفایت قراردادهای معاضدت قضایی، در مواردی که این قراردادها تأثیر گذار است و دولت درخواست‌شونده را ملزم به همکاری درخصوص پرونده می‌نماید، این همکاری ممکن است مقید به این شرط شود که تحقیق توسط مقامات خود این دولت یا زیر نظر آن‌ها انجام پذیرد و چه بسا که این مقامات خود در وقوع این جنایات نقش داشته باشند و از جنایتکاران حمایت به عمل آورند.

۶- موانع سیاسی پیش روی صلاحیت جهانی

موانع سیاسی که صلاحیت جهانی در اجرای مفاد خود با آنها مواجه می‌باشد به شرح ذیل می‌باشند:

۶-۱- تعارض صلاحیت جهانی با حاکمیت دولت‌ها

عمده‌ترین انتقادی که به تعقیب و محاکمه مبتنی بر صلاحیت جهانی وارد شده این است که این معیار صلاحیتی با حاکمیت داخلی دولت سرزمینی تعارض داشته و موجب مداخله در امور این کشور یا حداقل وسوسه برای مداخله در امور آن می‌شود. اگر چه این استدلال در ارتباط با اعمال صلاحیت فراسرزمینی نسبت به یک جرم عادی و طبق قانون دولت محل رسیدگی، می‌تواند درست تلقی شود اما در خصوص اعمال صلاحیت جهانی طبق قواعد حقوق بین‌الملل و توسط دولتی که از سوی همه دولت‌ها و به عنوان نماینده جامعه بین‌الملل و توسط دولتی که از سوی همه دولت‌ها و به عنوان نماینده جامعه بین‌الملل عمل می‌کند، بی‌ارتباط و ناموجه می‌نماید.

از سوی دیگر اصل صلاحیت جهانی در نگاه دولت‌ها، اصلی فرعی و تکمیلی است و به همین دلیل اکثر دولت‌های فعال در این زمینه در قوانین صلاحیت جهانی خود، اصل تکمیلی بودن این صلاحیت را نسبت به صلاحیت دولت سرزمینی پیش‌بینی کرده‌اند. (فروغی، ۱۶۳، ۱۳۸۶)

۶-۲- صلاحیت جهانی ابزار نوین دول استعمارگر

توانایی عملی دولت‌های قدرتمند در اعمال صلاحیت خود در فراسوی مرزها و توانایی آن‌ها در تحت فشار گذاشتن دیگر دولت‌ها برای رها کردن اتباع آن‌ها، منجر به این ادعا شده است که صلاحیت جهانی به صورت گزینشی اعمال می‌شود. بدین ترتیب حمایت از صلاحیت جهانی، موجب می‌شود استبداد به منظور کسب قدرت ولی در اصل به بهانه اقدام از سوی جامعه بین‌الملل، تشویق گردد. چنین ادعایی غالباً به نو استعماری بودن این معیار صلاحیتی ختم می‌شود.

۶-۳- اعمال صلاحیت جهانی برای دستیابی به اهداف سیاسی و مداخله سیاسی در تعقیب

انتقاد دیگری که بر مبنای ملاحظات سیاسی به اعمال صلاحیت جهانی از سوی دولت‌ها وارد شده، این است که دولت‌ها با اعمال کنترل سیاسی بر صلاحیت جهانی، از آن به عنوان ابزاری در دستیابی به اهداف سیاسی خویش استفاده کرده و برای نمونه به طور گزینشی اقدام به تعقیب جنایتکاران بین‌المللی می‌نمایند. عملکرد دولت‌ها در استرداد جنایتکاران بین‌المللی به دولتی که متقاضی اعمال صلاحیت بر این افراد بوده و در خواست استرداد ایشان را می‌نماید، حاکی از این است که بیشترین موضع اعمال مداخله سیاسی، در تسلیم این جنایتکاران است چه عموماً تصمیم‌گیری در خصوص تسلیم ایشان و اعطای معاضدت قضایی در این زمینه به کشور متقاضی استرداد، برعهده مقامات سیاسی گذارده شده است. در قضیه کاوالو نیز وزارت خارجه مکزیک بود که در نهایت با مسترد نمودن وی به اسپانیا موافقت نمود. (فروغی، ۱۶۸، ۱۳۸۶)

۶-۴- فقدان اراده سیاسی در تعقیب جنایات بین‌المللی

جدی‌ترین مانع در اجرای مؤثر صلاحیت جهانی فقدان میل سیاسی دولت‌ها در آغاز رسیدگی به جنایات بین‌المللی است. تأثیر نامطلوب فقدان این میل در رسیدگی به پرونده جنایتکاران بین‌المللی، دامنه وسیعی دارد. فقدان چنین اراده‌ای می‌تواند باعث بروز موانع حقوقی در تعقیب این افراد شود. حتی وقتی معاهدات بین‌المللی نظیر کنوانسیون‌های ژنو و کنوانسیون منع شکنجه صریحاً دولت‌ها هنوز هم تعهدات خود را در اجرای این معاهدات ایفا ننموده‌اند؛ از عوامل مؤثر در این زمینه، صرف نظر از کندی در روند تصویب مجالس قانونگذاری، می‌توان به نبود اراده و حمایت سیاسی و نیز اولویت پایین تری که به این روند داده می‌شود، اشاره کرد. (فروغی، ۱۷۰، ۱۳۸۶)

۶-۵- ایجاد تنش‌های سیاسی در روند دموکراسی، قطع روابط دیپلماتیک یا اعمال فشار سیاسی

این ادعا وجود دارد که تنش‌های ناشی از اعمال صلاحیت جهانی، در سطح ملی مانع از طی روند دموکراسی و استقرار آشتی ملی و در سطح بین‌المللی موجب قطع روابط دیپلماتیک خواهند شد. چنان‌که برخی معتقدند که اعمال صلاحیت جهانی بر افراد عالی

رتبه دولت‌ها مانند رهبرانی که داوطلبانه پذیرای گذار به سمت دموکراسی هستند، ممکن است از شمار افرادی را که در دولت سرزمینی برای دموکراسی فعالیت می‌کنند، بکاهد و در نتیجه منجر به تنش سیاسی شود. اما واقعیت این است که در خصوص تنش

۷- نتیجه گیری

تعداد کمی از کشورها عناصر جنایات دیوان را در تعاریف موجود در قوانین خود وارد نموده‌اند، برخی از کشورها تعقیب و محاکمه را فقط درخصوص بعضی از جنایات، مانند جنایات جنگی و شکنجه پذیرفته‌اند و یا بر اساس «عُرف بین‌المللی» تعقیب را فقط نسبت به جنایات نژادپرستی و علیه بشریت قبول کرده‌اند. بسیاری از کشورها نیز صلاحیت جهانی را در مورد این جنایات به‌طور نسبی اعمال کرده‌اند. تقریباً در قوانین اساسی همه کشورها مصونیت‌هایی برای رهبران و دیگر مقامات رسمی در نظر گرفته شده است اما طبق ماده ۲۷، اساسنامه هیچ تفاوتی بین افراد و سران کشورها از نظر صلاحیت دیوان قائل نشده است. لذا این امر موجب بوجود آمدن تضاد جدی بین قوانین اساسی این دسته از کشورها با اساسنامه دیوان شده است. در قوانین اساسی بسیاری از کشورها اصلی وجود دارد که مانع از آن می‌شود دولت‌ها اتباع خود را برای محاکمه کیفری به سایر کشورها یا محاکم بین‌المللی استرداد یا تسلیم نمایند که موجب بوجود آمدن تضاد جدی بین قوانین اساسی این دسته از کشورها با ماده ۸۸ اساسنامه دیوان شده است. طبق ماده ۲۰ اساسنامه، زمانی که دادگاه بین‌المللی کیفری، رسیدگی دادگاه‌های داخلی را عاملی برای فرار از مجازات بداند، می‌تواند تعقیب قضایی را بدون توجه به محاکمه دادگاه داخلی و اصل محاکمه مجدد آغاز نماید که این امر می‌تواند با اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد که یکی از اصول مورد پذیرش در نظام‌های حقوق است و در قانون اساسی بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته در تعارض باشد. لذا همانطور که ملاحظه نمودیم، موانع سیاسی از مواردی است که حل آنها مشکل به نظر می‌رسد. ماهیت رژیم دولت‌ها، حفظ منافع ملی، وجود ارتباطات سیاسی و فرهنگی و دیپلماسی بین دولت‌ها و موارد دیگر از جمله مسائلی است که این امر را مشکل می‌سازد. از سوی دیگر رژیم‌های قدرتمند غربی و اعمال نفوذ آنها می‌تواند در اراده سیاسی آن‌ها موثر باشد. گاهی انسان مبارز و آزادی‌خواه را که برای سرزمین و منافع ملی و عقیدتی خود مبارزه می‌کنند و اقداماتی را به عمل می‌آورند جنایتکار می‌خوانند و در مقابل دیکتاتورهای واقعی و ضدبشری را از مصونیت‌ها، حمایت‌ها و سکوت‌هایی برخوردار می‌سازند.

منابع

۱. آل حبیب، اسحاق، (۱۳۷۸)، «دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران»، میزگرد همایش دیوان بین‌المللی کیفری و جمهوری اسلامی ایران انتشارات وزارت امور خارجه (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی) تهران.
۲. باوند، هرمیداس، (۱۳۸۲)، «تقریرات درس حقوق بشر»، تهیه و تنظیم همایون فلاحیان، دانشگاه آزاد اسلامی مرکز آموزش‌های عالی بین‌المللی.
۳. بیگ زاده، ابراهیم، (۱۳۷۵)، «سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین‌المللی: تئوری و عمل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، تهران.
۴. پرالوس، میشل، (۱۳۷۷)، «بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌المللی و حقوق جوامع اروپا»، ترجمه علی اوسط جاویدزاده، مجله: حقوقی دادگستری، شماره ۲۵.
۵. جلالی، محمود، (۱۳۸۲)، «حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله قضائی و حقوق دادگستری، شماره ۴۴.
۶. حسنی، عباس، (۱۳۹۱)، «الحاق یا عدم الحاق ایران به ICC موانع و چالشها»، مجله تخصصی آموزه‌های حقوق کیفری، گروه فقه و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۳.
۷. دیهیم، علیرضا، (۱۳۸۰)، «درآمدی بر حقوق کیفری بین‌المللی (در پرتو اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری)»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، چاپ اول.
۸. رضایی، علیرضا و ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «بررسی تعارضات قوانین اساسی کشورها با اساسنامه بین‌المللی دیوان بین‌المللی کیفری بر اساس حق حاکمیت اساسی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هجدهم.
۹. فروغی، فضل‌الله، (۱۳۸۶)، «اصل صلاحیت جهانی در نظامهای حقوقی»، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۰. کلیپ، آندره، (۱۳۸۴)، «صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه مهدی حدادی، مجله: فقه و حقوق شماره ۶.
۱۱. مارک سول، ژان، (۱۳۸۰)، «دیوان بین‌المللی کیفری»، ترجمه معصومه سیف افجه‌ای، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳.
۱۲. موسوی، فضل‌الله و میرمحمدی، معصومه، (۱۳۹۰)، «اصول کلی حقوق؛ عامل پویایی حقوق بین‌الملل کیفری»، مجله حقوق اسلامی شماره ۳۱ (علمی-پژوهشی).
۱۳. میر محمدی، معصومه سادات، (۱۳۸۸)، «تاثیر تصویب اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بر جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی دولتها و اعمال صلاحیت جهانی از سوی آنها»، مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال ۲۶، شماره ۴۱.
۱۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و خزائی، منوچهر، (۱۳۷۳) «درآمدی بر پیش‌نویس قانون بین‌المللی جزا»، مجله دفتر خدمات حقوقی، شماره ۱۹-۱۸.